

جایگاه ماهیت و سنجش قدرت منطقه ای

احسان جعفری فر

اندیشه‌شکده
روابط بین الملل



جایگاه ماهیت و سنجش قدرت منطقه ای

احسان جعفری فر، کارشناس ارشد روابط بین الملل

کلمات کلیدی: قدرت منطقه ای، رقابت، قدرت بزرگ، هژمونی

اندیشکده روابط بین الملل: با توجه به ساختار قدرت منطقه ای در نظام بین الملل می توان در تقسیم بندی سطح قدرت از ابر قدرت، قدرت بزرگ یا قدرت میانی و

قدرت منطقه ای نام برد. ابر قدرت به قدرتی اطلاق می گردد که موقعیت برتری در گستره جهانی دارد و سعی دارد تا منافع و حوزه های نفوذ و دخالت خود را در کل جهان گسترش دهد. ابر قدرت در تلاش است تا کشورهای زیادی را به خود وابسته نگه دارد و از نفوذ خود برای تحکیم جایگاه هژمون خود بهره بجوید. از همین رو ابر قدرت در تلاش است تا از طریق نفوذ مستقیم و غیر مستقیم از هر تغییری که در ساختار حاکم بین الملل میتواند ایجاد شود ممانعت کند. وجود هشتصد پایگاه نظامی آمریکا در ۱۱۶ منطقه مختلف جهان و صرف هزینه های زیاد برای حفظ و تقویت آنها در همین راستا قابل درک است.

در اروپا اولین باری که اصطلاح «قدرت بزرگ» مورد استفاده قرار گرفت برای اشاره به قدرت های مهم، در دوران پس از ناپلئون اروپا بود. این قدرت ها بنیان گذاران «کنسرت اروپا» بودند که ادعا می کردند حق اجرای مشترک قراردادهای پس از جنگ را دارند در این میان قدرت های میانه در نظام بین الملل با دو مؤلفه مورد ارزیابی قرار می گیرند. ۱. نقش آنها در تثبیت یا تغییر نظام بین الملل ۲. توجه به وضعیت و حضور تاریخی آنها در این نظام.

رویکرد قدرت های بزرگ در قبال نظم موجود و ابر قدرت ها متفاوت است. از یک سو قدرت های بزرگی چون برخی کشورهای اروپایی هستند که بدون آنکه بخواهند به چالش با قدرت های بزرگ تر یا ابر قدرت بپردازند سعی دارند تا در جهت تأمین منافع ملی خود به تقویت ارزش ها و هنجارهای جهانی از طریق رژیم ها و سازمان های

بین‌المللی اقدام کنند. آنها حقوق بین‌الملل را ضامن تأمین منافع خود می‌دانند. اما در طرف دیگر قدرت‌هایی چون برزیل و هند وجود دارند که به دنبال ایجاد فضای بازتر و حضور فعال‌تری در عرصه بین‌الملل از طریق ایجاد اصلاحات و تغییراتی در ساختار نظام بین‌الملل موجود هستند. با توجه به اینکه این کشورها نیاز به فضای بازتری برای بازیگری خود دارند از این‌رو در اولویت تلاش‌های این کشورها استراتژی افزودن حلقه‌های قدرت خود در منطقه جغرافیایی خود را شاهد هستیم. علت اصلی انتخاب این استراتژی معمولاً پیوندهای قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با همسایگان است که سبب می‌شود نفوذ این کشورها راحت‌تر، سریع‌تر و با مقاومت کمتر انجام پذیرد.

قدرت‌های منطقه‌ای می‌توانند دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی باشند که به عوامل مختلفی چون تجانس اجتماعی و فرهنگی، ایستگاه‌های سیاسی و رفتار خارجی، نهاد سیاسی، وابستگی متقابل اقتصادی، هم‌جواری جغرافیایی بستگی خواهد داشت. امروزه اتحادیه اروپا در غرب، کره شمالی و جنوبی در شرق، اعضای شورای همکاری خلیج فارس، برزیل و کشورهای هم‌جوار در آمریکا همگی مبادرت به ایجاد سیستم منطقه‌ای کرده‌اند. هر منطقه به دنبال داشتن یک کشور در رأس در رقابت کشورهای دیگر است. این موقعیت نه تنها به قدرت نفوذ بیش از اندازه هر کشور در جایگاه رأس کمک خواهد کرد بلکه با توجه به ساختار آنارشیک بین‌الملل باعث خواهد شد تا قدرت بالاتر بتواند دیگران را به پذیرش خواسته‌های خود و موافقت آنها در تصمیمات خود وادار یا تشویق کند.

در ادبیات روابط بین‌الملل عناصری مختلفی در تبدیل شدن یک کشور به قدرت در رأس منطقه‌ای دخیل است که می‌تواند شامل جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، قدرت اقتصاد، توانایی نظامی، ثبات سیاسی و روحیه ملی و حتی تاریخ و فرهنگ از یک سو و رشد کشور، سطح آموزش و فناوری، مشروعیت سیاسی و مقبولیت بین‌المللی از سوی دیگر باشد. لذا قدرت سخت و قدرت نرم در رسمیت بخشیدن جایگاه یک کشور به عنوان قدرت در رأس بسیار حائز اهمیت است.

قدرت در رأس، توانایی ایجاد اتحاد و مقابله با اتحاد دیگران را به واسطه منزلت، اعتبار و اقتدار معنوی خود و همچنین قدرت مادی خود را دارد. از این‌رو معمولاً به خاطر تمایل به ایفای نقش رهبری کشوری میانجی‌گر و صلح‌ساز و یا پلیس مقبول محسوب می‌شود که اغلب مورد پذیرش از سوی همسایگان قرار می‌گیرد.

مشروعیت اعمال قدرت بر دیگر کشورها با حسن نیت برای مداخله برای ایجاد نظم عادلانه و مبتنی بر منافع همگانی و بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای قابل قبول و معتبر می‌تواند حامل مناسبی برای پذیرش و تثبیت قدرت منطقه‌ای باشد، به نسبی که یک قدرت منطقه‌ای بتواند جایگاه خود را به‌عنوان قدرت در رأس حفظ و تقویت کند و جبهه و پرستیژ بین‌المللی پیدا خواهد کرد. این فرآیند می‌تواند به پیچیده شدن روند تغییر جایگاه در رأس این کشور در منطقه و رقابت سایر کشورهای منطقه با او خواهد شد. پذیرش یک کشور به‌عنوان یک قدرت فرا منطقه‌ای بدین معناست که قدرت منطقه‌ای، از سوی کشورهای مختلف در سطح منطقه و محیط بین‌الملل، به رسمیت شناخته می‌شود. از نشانه‌های پذیرش یک قدرت منطقه‌ای از سوی دیگر کشورها، دعوت از او برای مشارکت در حل و فصل اختلافات و بحران‌های منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای است.

مشروعیت اعمال قدرت بر دیگر کشورها با حسن نیت برای مداخله برای ایجاد نظم عادلانه و مبتنی بر منافع همگانی و بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای قابل قبول و معتبر می‌تواند حامل مناسبی برای پذیرش و تثبیت قدرت منطقه‌ای باشد.

از مشکلات یک کشور در تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای رقابت با کشورهایی است که مدعی کسب چنین جایگاهی برای خود هستند. اثبات خود برای تصدی‌گری چنین مقام منطقه‌ای به معنای آن نیست که یک کشور صرفاً به لحاظ دارا بودن شرایط مطلوب‌تر چون جغرافیا، جمعیت، توان نظامی و... می‌تواند هژمون منطقه باشد، بلکه می‌بایست همان‌گونه که فرانسیس بیکن در ارزیابی این مسئله بیان می‌کند به این نکته توجه کرد که قدرت واقعی به معنای این است که یک کشور در اقدام و عمل توانایی خود را ثابت کند. از این لحاظ ممکن است که کشوری به خاطر سیاست‌های خود از ایفای چنین نقشی سرباز بزند و کشور دیگر بجای او این نقش را به عهده بگیرد. در صورتی که دو کشور در تلاش باشند تا خود را به‌عنوان قدرت در رأس منطقه معرفی کنند این وضعیت می‌تواند منجر به کشمکش‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای شود. از طرفی ممکن است یک کشور ضعیف برای ایجاد توازن قوا و افزایش قابلیت‌های خود اقدام به برساختگی قدرت کند. برای مثال کشور عربستان به خاطر عدم داشتن نیروی نظامی کافی از کشورهایی چون پاکستان نیروی نظامی جذب می‌کند، به خاطر نداشتن توان فناوری از غرب سلاح‌های گوناگون خریداری می‌کند و برای انجام

عملیات مختلف نیاز به مشاور خارجی دارند. این‌ها نشان‌دهنده‌ی این است که این کشور با تکیه بر توان مادی دلارهای نفتی و توان معنوی خود که همان اعتقادات مسلمانان و مبحث نژاد عرب است، به دنبال جایگاه سازی برای خود در منطقه است.

به‌طور کلی در هم تنیدگی معادله قدرت منطقه‌ای سبب می‌شود که نتوان قدرت یک کشور را به عوامل ظاهری آن تقلیل داد بلکه عوامل مختلفی چون میزان نفوذ و استفاده از آن، پذیرش از سوی دیگران و دخالت قدرت‌های دیگر در سنجش توانایی و قدرت یک کشور باید لحاظ گردد.

رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای می‌تواند به بلوک‌بندی منجر شود و باعث می‌شود تا طرفین در تلاش متقابل برای مقابله با نفوذ یکدیگر باشند. این مسئله می‌تواند همراه با جنگ سرد و اقدامات مستقیم و غیرمستقیم نظامی همراه گردد. در این میان دخالت قدرت‌های بزرگ‌تر در کشمکش رقابت می‌تواند به ایجاد چالش‌های جدید و تغییر مسیر منجر شود چون به احتمال زیاد قدرت‌های دیگر نیز وارد منطقه خواهند شد و مسئله رقابت ابعاد وسیع‌تری پیدا خواهد کرد. در بعد دیگر منافع قدرت‌های بزرگ‌تر ایجاب خواهد کرد که از ظرفیت‌های قدرت‌های منطقه‌ای در جهت دستیابی به منافع خود بهره‌کشی کند و در این صورت با تداخل منافع قدرت‌های منطقه‌ای و تحت شعاع قرار گرفتن این منافع با منافع قدرت‌های بزرگ‌تر یک منطقه با بحران‌های پیچیده و لاینحلی مواجه خواهد شد.

به‌طور کلی در هم تنیدگی معادله قدرت منطقه‌ای سبب می‌شود که نتوان قدرت یک کشور را به عوامل ظاهری آن تقلیل داد بلکه عوامل مختلفی چون میزان نفوذ و استفاده از آن، پذیرش از سوی دیگران و دخالت قدرت‌های دیگر در سنجش توانایی و قدرت یک کشور باید لحاظ گردد. این مسئله نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که قدرت بالفعل و بالقوه هر کشور در هر منطقه از عوامل کمی و کیفی تشکیل می‌شود. و سنجش دقیق نیازمند آنست که علاوه بر متغیرها و شاخص‌های واحد، به چند متغیره و ترکیبی بودن معیارهای اندازه‌گیری قدرت توجه نمود.

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید

www.irthink.com



تلفن مرکز یخش: ۰۹۱۲۵۶۴۵۴۶۳

پست الکترونیکی: irtt.ir@gmail.com

www.irthink.com

